

اعتبار تجربی و نظری دیدگاه نوسازی با تاکید بر جامعه قبیله‌ای - دهقانی منطقه شادگان (خوزستان)

مصطفی ازکیا

در این مقاله سعی شده است که در قالب چارچوب نظری نوسازی، تغییرات و دگرگونی‌های جامعه روستائی - قبیله‌ای منطقه شادگان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به عبارت دیگر هدف از این پژوهش، ارزیابی نظریه نوسازی از لحاظ کاربردی است. اما از آنجا که نظریه پردازان نوسازی متعدّدند، لذا در این جا، تاکید ما بیشتر بر آراء اسملسر Smleser پیرامون توسعه اقتصادی و دگرگونی اجتماعی است.

به منظور ارزیابی نظریه نوسازی از لحاظ کاربردی لازم است که دو مسئله مختلف مورد بررسی قرار گیرد. اول اینکه آیا کاربرد این نظریه می‌تواند مسائل و روابط جامعه‌شناختی اساسی را مشخص کند و روابط مربوط به توسعه را در جوامع روستائی - عشایری معاصر تعیین نماید و از این رو کمک کند که پویائی دگرگونی اجتماعی را کامل تر درک کنیم. دوم اینکه فرضیه‌های به کار رفته در این مدل برای درک پیچیدگی‌های مساله توسعه و توسعه‌نیافتگی مناسب

وکافی است یا خیر؟

در این پژوهش ابتدا دیدگاه نظری نوسازی و آراء برخی از متفکرین آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس در پرتو دیدگاه نظری اسملسر تغییرات و دگرگونی‌های حاصله در جامعه روستائی - قبیله‌ای شادگان تجزیه و تحلیل شده و در پایان اعتبار و شایستگی تجربی این دیدگاه در تحلیل مسائل توسعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱ - نظریه نوسازی

اصطلاح نوسازی که ترجمه "Modernization" است از کلمه لاتین "Modo" به معنی همین حالا یا هم اکنون گرفته شده است. درباره این اصطلاح باید گفت که هر یک از علمای اجتماعی به یک جنبه از نوسازی توجه دارند. مثلاً جامعه‌شناسان به پدیده متنوع شدن و متمایز شدن (نقش‌ها) که از خصوصیات جامعه جدید است، توجه داشته و درباره چگونگی پدید آمدن ساخت‌های نو برای عهده‌دار شدن وظائف جدید و یا برعهده گرفتن وظائفی که قبلاً ساخت‌های دیگری انجام می‌دادند تحقیق می‌کنند. جامعه‌شناسان به دگرگونی‌هایی که با پیدایش مشاغل نو، دستگاه‌های پیچیده آموزش و پرورش نو و انواع نوین اجتماعات و ساخت‌های اجتماعی پدید می‌آیند توجه دارند.^۱

بر طبق نظر ویلبرت مور Wilbert Moore مفهوم نوسازی دلالت بر دگرگونی «کامل» یک جامعه سنتی و یا ماقبل مدرن به یک جامعه یا انواع تکنولوژی و سازمان اجتماعی مربوط به آن دارد که از ویژگی‌های یک اقتصاد پیشرفته و ثروتمند از لحاظ سیاسی باثبات، نظیر کشورهای پیشرفته دنیای غرب دارد.^۲

بطور کلی نظریه پردازان نوسازی بر طبق یک سنت جامعه‌شناسی بیک تقسیم‌بندی دوگانه از جوامع سنتی در مقابل جوامع مدرن پرداخته‌اند. بطوریکه در یک سو ما با جامعه سنتی - نقطه‌ای که توسعه نیافتگی از آن آغاز می‌شود و در سوی دیگر با یک جامعه مدرن، نظیر جوامع دموکراتیک غربی روبرو هستیم (فرض بر این است که تمام جوامع در یک مرحله شبیه به هم بوده و آن مرحله سنتی است و بالاخره این جوامع دگرگونی‌هایی را که در غرب اتفاق افتاده است، خواهند گذراند و بصورت جوامع مدرن در خواهند آمد و این عمل‌گذار از طریق اشاعه و با گسترش نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از نوع غربی بوجود می‌آید.

دیدگاه‌های رایج در مکتب نوسازی عبارتند از دیدگاه شاخصی نوع ایده‌آل، مدل مرحله‌ای رشد روستو دیدگاه اشاعه فرهنگی و برداشت روانشناسانه از توسعه و دگرگونی فرهنگی است که در این مقاله مجال پرداختن به این دیدگاه‌ها نیست.

۲ - گونه‌شناسی جوامع

از نظر دورکیم نظم اجتماعی یک جامعه قبیله‌ای یک نظم اجتماعی تفکیک نشده (undifferentiated) است. اجتماع (community) در برگیرنده تمام حوزه‌های عمل زندگی است. بطوریکه در تمام زمینه‌ها، عملکرد افراد بوسیله تعهد به یک اجتماع خاص کنترل می‌شود. در این جامعه شخصیت فرد در عضویت وی در اجتماع خلاصه شده است. به بیان دورکیمی انسجام اجتماعی مبتنی است بر برابری در فکر، احساس و عمل، بعبارت دیگر نوعی انسجام مکانیکی. در چنین جامعه‌ای ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر خاص‌گرایی (particularism) حاکم‌اند و اخلاق مبتنی بر برادری خونی و قبیله‌ای برقرار است. نظام حقوقی چنین جامعه‌ای براساس یک نظام غیررسمی استوار است.^۳

ردفیلد (Redfield) با تاکید بر جنبه‌های فرهنگی جامعه، جوامع در حال جریان دگرگونی اجتماعی را به دو دسته قومی و شهری تقسیم می‌کند. خصوصیات جامعه قومی عبارتست از جامعه کوچک منزوی، فاقد افراد باسواد، متجانس و با احساس قومی از انسجام گروهی، رفتارهای سنتی، خودبخودی غیر انتقادی و شخصی. در این جوامع هیچ نوع قوانین و یا عادات تجربی و تفکر در جهت اهداف روشنفکرانه دیده نمی‌شود، روابط و نهادهای خویشاوندی از نوع ساده و اولیه است و گروه خانوادگی واحد فعالیت است. جنبه‌های غیرمادی برابعد مادی مسلط است. اقتصاد بیشتر بر پایگاه اجتماعی مرتبط است و برپایه تولید برای بازار سازمان نیافته است. نقطه مقابل این جامعه چیزی است که ردفیلد آن را جامعه شهری می‌نامد.^۴

ردفیلد جامعه قومی و شهری را به عنوان دو قطب کاملاً مخالف بر روی یک زنجیره تصویر می‌کند. این زنجیره تنها یک شیوه مرفولوژیک که مقایسه انواع ساخت‌های اجتماعی را تسهیل می‌کند، نیست، بلکه دلالت بر یک جریان کلی دارد که طی آن جوامع قومی طی یک فرآیند عام از طریق ادغام در ساخت‌های بزرگتر، از نوع شهری دگرگونی حاصل می‌کنند.^۵

از دیدگاه پارسنز در جوامع قبیله‌ای و دهقانی که ساخت‌های آن بطور نسبی تفکیک شده‌اند نقش‌ها از لحاظ کارکردی بیشتر آمیخته (Functional diffuseness)، انتسابی (Ascription)، خاص‌گرا و دارای بار عاطفی است. حال آنکه در جوامع شهری و صنعتی که در آن درجه تخصص شغلی بالاست و کاربرد اصول عقلانیت اقتصادی و ماشینی بر آن حاکم است در جهت نقش‌هایی است که از لحاظ کارکردی اختصاصی (Functional specificity)، اکتسابی (Achievement orientation) عام‌گرا، (universalism) و از لحاظ عاطفی خنثی می‌باشد.^۶ هوزلینز با استفاده از نظریه مذکور پیرامون متغیرهای الگوئی (pattern variables) معتقد است که گذار جوامع دهقانی و قبیله‌ای به جامعه جدید از طریق حذف الگوهای سنتی

است. یعنی انتقال با حرکت از آمیختگی و تداخل نقش‌های اقتصادی بسوی تفکیک نقش‌ها در ارتباط متقابل میان افراد، صرف‌نظر از موقعیت طبقاتی‌شان میسر است.^۷

از نظر والرش‌تاین جامعه قبیله‌ای، جامعه‌ای است کوچک مبتنی بر سیستم بده - بستانی، جامعه‌ای است کوچک، منزوی که در آن روابط و نهادهای خویشاوندی از نوع ساده و اولیه است و گروه خانوادگی واحد فعالیت و کوچکترین واحد اجتماعی است. اهداف فردی تحت‌الشعاع اهداف خانوادگی است. افراد خانواده از طریق تعلقات و قیودات سنتی به یکدیگر پیوند می‌خورند، بعبارت دیگر در این جامعه فرد بعنوان دریافت‌کننده منفعل فرهنگ و آداب و رسوم فرض شده است. خانواده توسط رئیس یا ریش سفید که معمولاً مسن‌ترین فرد خانواده است اداره می‌شود. خانواده‌ها از طریق یک شبکه خویشاوندی در یک نظام بزرگتر بهم ارتباط پیدا می‌کنند. رفتار اجتماعی که مورد تصویب هر یک از اعضای جامعه قرار گرفته، تحت تأثیر گروه خویشاوندی و قبیله‌ای است در این جامعه انزوای جغرافیائی و تجانس فرهنگی دو متغیر مهم می‌باشند که با یکدیگر مرتبط هستند در واقع استقلال و هویت چنین جامعه‌ای در گروه انزوای جغرافیائی آن است.^۸

نظریه اسملسر که با الهام از متغیرهای الگوئی پارسنز صورت گرفته، براساس مفهوم تمایزات ساختی (structural differentiation) قرار دارد از همه دقیق‌تر است. به عقیده وی در یک جامعه صنعتی (پیشرفته) تمایزات ساختی یا تفکیک عناصر ساختی به طور کامل صورت گرفته است در حالیکه جامعه سنتی فاقد چنین تفکیکی است. پس تغییر روی تفکیک متمرکز شده است و آن فرآیندی است که طی آن واحدهای اجتماعی مستقل و تخصصی شده به جای واحدهای سنتی استقرار می‌یابند. اسملسر معتقد است که حالت تخصصی شدن در زمینه‌های مختلفی نظیر اقتصاد، خانواده، نظام سیاسی و نهادهای مذهبی بوجود می‌آید. مدلی که وی ارائه می‌دهد توصیف تحولات اجتماعی است که با توسعه اقتصادی پیش می‌آید بطور خلاصه یک جامعه سنتی برای رسیدن به حالت توسعه اقتصادی دو تحول زیر را از سر می‌گذراند:

الف - تمایزات ساختی که با تخصصی شدن و استقلال واحدهای اجتماعی همراه است. مثلاً پس از توسعه اقتصادی نقش تولیدی خانواده تغییر کرده و فعالیت‌های اقتصادی متعددی به طور مستقل شکل می‌گیرد. سیستم تولید خانوادگی به سیستم سرمایه‌داری مبتنی بر مزدوری تغییر شکل می‌یابد و کلاً نقش فردی افزایش یافته و ملاک‌های اولویت سابق که براساس اصل و نسب قرار داشت، جای خود را به ملاک‌های مبتنی بر لیاقت و شایستگی فردی می‌دهد و نقش‌های تخصصی می‌شوند.

ب - یک جریان هماهنگی کارکردی عناصر ساختی پدید می‌آید که به موجب آن

تمام این ساخت‌های متمایز شده براساس شالوده جدیدی باهم متحد می‌شود. این روند هماهنگی دلالت بر حرکت از یک جامعه ماقبل مدرن که در آن هماهنگی سیاسی به شکل تعلقات خویشاوندی و عضویت قبیله‌ای است به یک جامعه مدرن که در آن هماهنگی سیاسی به شکل وجود احزاب و گروه‌های مختلف فشار و بورکراسی دولتی است، دارد.

این چنین هماهنگی در سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی نیز بوقوع می‌پیوندد. برای مثال در زمینه اقتصادی دهقانان و ایل‌نشینان به توسعه انواع تازه‌ای از روابط اجتماعی از طریق مشارکت در واحدهای تعاونی یا سرمایه‌داری، اتحادیه‌های کارگری، و در مذهب با ظهور کلیسا، فرقه‌ها و بورکراسی‌های مذهبی مجزا از نهادهای سیاسی می‌پردازند.^۹

بطور کلی آنچه از نظرات جامعه‌شناسان درباره جامعه قبیله‌ای - دهقانی و مرحله گذار برمی‌آید این است که جامعه قبیله‌ای - دهقانی در مقایسه با جامعه شهری از انزوای بیشتری برخوردار است و تجانس فرهنگی بیشتری دارد، تقسیم کار در آن چندان پیچیده نیست و اقتصاد پولی از رواج کمتری برخوردار است، تخصص شغلی و تفکیک مشاغل در آن چندان توسعه پیدا نکرده است. در زمینه قشربندی اجتماعی استخدام در پایگاه‌های شغلی، سیاسی، مذهبی براساس ملاک‌های مبتنی بر اصل و نسب و وابستگی خانوادگی است، الگوی قدرت یا کنترل ریش سفیدان بر حیات سیاسی جامعه همراه است و سیستم‌های اقتدار قبیله‌ای و دهکده‌ای حاکم است. رئیس قبیله یا طایفه دارای اختیار و مرجع تصمیم‌گیری است. بطور کلی آمیختگی و اختلاط نقش‌های سیاسی مذهبی، اقتصادی و ... دیده می‌شود.

بنابراعتقادات جامعه‌شناسان نوسازی، چنین جامعه‌ای استعدادگذار از چنین حالت یکدستی و تجانس را به جامعه طبقاتی دارد اما این انتقال بستگی به شرایط خاص زمانی و مکانی دارد. متفکران این مکتب، گذار جوامع قبیله‌ای و سنتی را تحت تاثیر عوامل برون‌زا می‌دانند و معتقدند که عواملی نظیر توسعه اقتصادی، افزایش تاثیرات شهری و شیوه‌های رفتار شهری، ارائه تکنیک‌های جدید تولید و ... در این دگرگونی تاثیر دارند. بطور کلی پژوهشگران مکتب نوسازی گذار جوامع انسانی را از مراحل پی‌درپی پذیرفته‌اند و این تصور را دارند که هر مرحله منحصر به فرد بوده و از لحاظ کیفیت نسبت به مرحله قبلی در مرتبه بالاتری قرار دارد و یا حداقل از پیچیدگی بیشتری برخوردار است و لازمه مرحله‌ای است که بعداً خواهد آمد.

طبق این نظریه‌ها، حرکت گذار یک طرفه می‌باشد یعنی وقتی که جامعه‌ای از مرحله‌ای گذشت و وارد مرحله پیچیده‌تر و از لحاظ کیفی بالاتر گردید. هرگز به حالت اولیه خود بازگشت نخواهد کرد.

۳ - اعتبار تجربی

قبل از ورود به بحث اعتبار تجربی دیدگاه نوسازی به برخی از ویژگی‌های سازمان اجتماعی در بین عشایر این منطقه اشاره می‌گردد.^{۱۰}

۳-۱ - ویژگی‌های سازمان اجتماعی در بین عشایر منطقه

تمرکز عمده قبیله بنی‌کعب در روستا و شهر شادگان می‌باشد. کوچکترین واحد اجتماعی در بین این عشایر خانواده است. کوچکترین تشکل ایلی از خانواده‌هایی که دارای دو یا سه و یا چهار پشت و نسب مشترک می‌باشند بوجود می‌آید این تشکل در بین عشایر عرب تحت عنوان «بیت» نامیده می‌شود که در خود ۱۲ تا ۲۰ خانوار را جای می‌دهد. حق انتفاع از مرتع، منشاء مکانی مشترک، زبان، گویش، مذهب، قبرستان و ... از خصوصیات بارز این رده ایلی در بین عشایر منطقه است. این تشکل امروزه همانند گذشته دارای کارکردهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است.

بانی هر یک از اعضای کوچکترین رده ایلی (بیت)، خود فرزند و یا یکی از فرزندان یک رده خویشاوند نسبی واقعی بزرگتر است که در بین عشایر با عنوان «آل» مشخص می‌شود. اعضای این رده علاوه بر اعضای خانواده برادران، عموزاده‌های درجه ۱ تا ۳ را شامل بوده و دارای سه، چهار و یا پنج پشت نسب مشترک هستند. این نوع تشکل حدود ۵۰ تا ۱۰۰ خانوار را شامل می‌شود و همانند بیت از کارکرد جدی در میان این عشایر برخوردار است.

ازدیاد نسل یک خانواده در طی سال‌های متوالی (۴ تا ۶ نسل) به وجود آورنده یک آل است. این گروه که بزرگترین گروه نسبی حقیقی است گاه با عناوین نبی، و گاهی هم آل مشخص می‌شود. اعضای این گروه‌ها به علت همسرگزینی درونی دارای روابط سببی و نسبی حقیقی می‌باشند. تفاوت این تشکل با سایر رده‌های کوچکتر فقط شمار نسل‌هاست و علاوه بر آن کارکرد این تشکل در بین عشایر عرب بیش از عشایر غیر عرب است.

بیت، آل و نبی که اعضای آنها دارای نیای مشترک هستند، به واحدهای خویشاوندی حقیقی موسوم می‌باشند. اشکال دیگری از سازمان‌های اجتماعی در بین عشایر منطقه وجود دارند که متکی بر خویشاوندی واقعی نیستند که از آنها به نام سازمان‌های خویشاوندی آرمانی یاد می‌شود.

در بین عشایر ناحیه اتحاد دو یا چند رده خویشاوندی بزرگ و واقعی بمنظور ایجاد

تفاهم تشکیل یک «تیره» را می‌دهند. اتحاد دو یا چند تیره یک طایفه را بوجود می‌آورد و از اتحاد دو یا چند طایفه یک ایل شکل می‌گیرد. ایل یا قبیله، سازمان سیاسی - اداری و سیاسی - نظامی در بین عشایر منطقه است که تحولات آن طی دهه‌های گذشته موضوع این بحث است. در منطقه مورد بررسی روابط منسجمی میان رده‌های مذکور وجود دارد و ساخت اجتماعی و سلسله مراتب ایلی با نظام تولید آمیخته است. در اینجا لازم است به منظور شناخت کارکرد تشکلهای اجتماعی و ساختار قبیله‌ای در بین عشایر منطقه، نحوه تحول آنها و انطباق نظریه‌های نوسازی، بحث بیشتری پیرامون سلسله مراتب ایلی در میان این عشایر صورت گیرد.

۳ - ۲ - سلسله مراتب ایلی

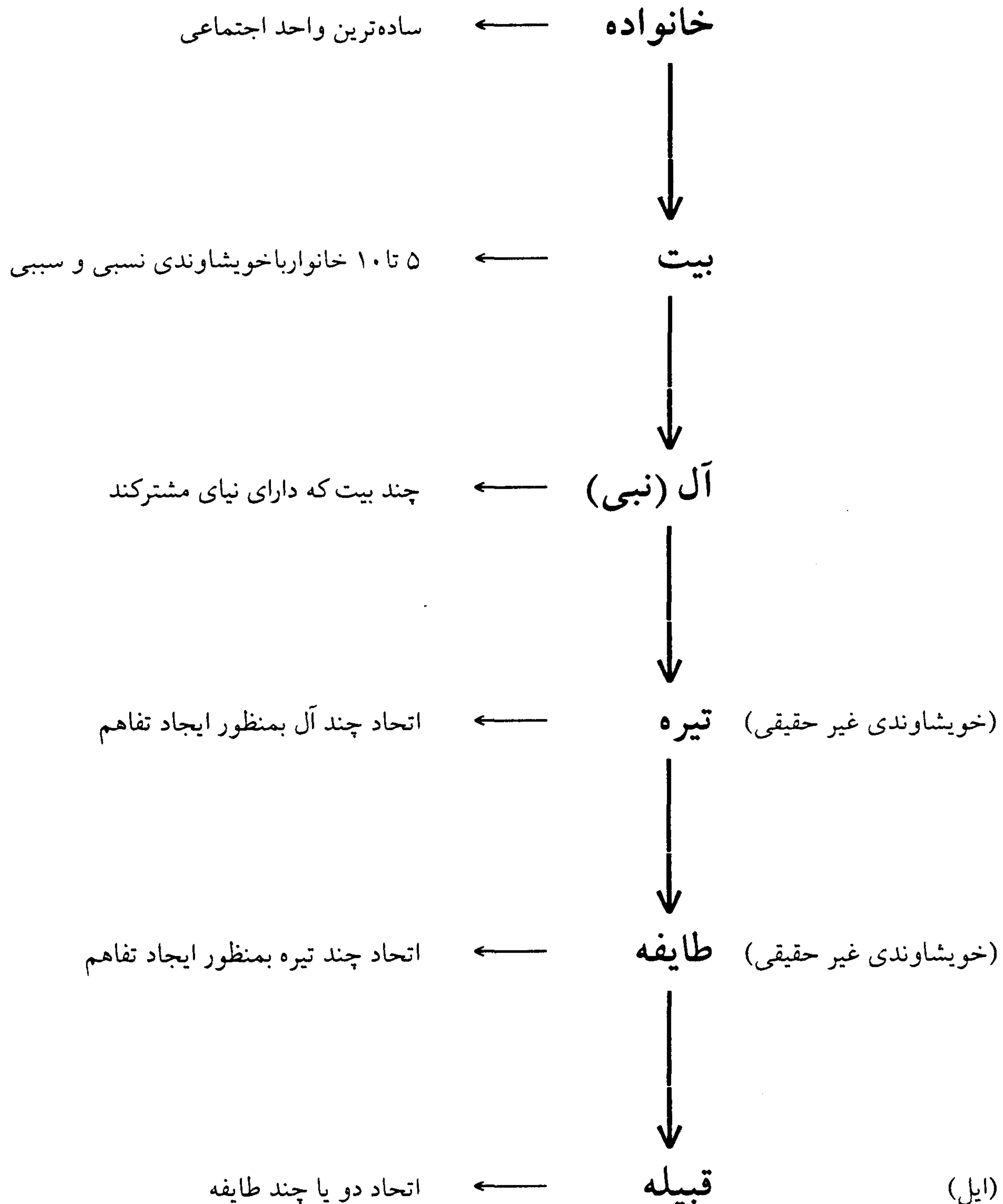
از نظر تاریخی قبیله بنی‌کعب از حجاز به خوزستان مهاجرت کرده و بویژه در شادگان سکنی گزیده‌اند در رأس قبیله شیخ‌المشایخ قرار دارد که در حال حاضر، شیخ ناصر از بیت ناصر در این سمت انجام وظیفه می‌کند. ناصری‌ها، حکومت شادگان را از زمان قاجاریه در اختیار داشته‌اند و کعبی‌ها نیز از قدیم‌الایام در اداره قبیله نقش مهمی را از نظر سیاسی ایفا می‌کرده‌اند. در حال حاضر به علت گسترش قدرت مرکزی، عنوان شیخ‌المشایخ که در گذشته اداره‌کننده قبیله بشمار می‌آمد از قدرت سیاسی برخوردار نیست و بیشتر جنبه سمبلیک دارد. از خانواده‌های بزرگ ایل بنی‌کعب بیت ناصر و کعبی است که بیت ناصر دارای پرچمی با شعار «کعب و نصار» هستند که در نزد شیخ مجاهد آل ناصر ساکن شادگان قرار دارد. نامبرده چنانچه ذکر شد شیخ‌المشایخ قبیله بنی‌کعب نیز بشمار می‌رود. (نمودار شماره ۱)

طوایف بنی‌کعب عمدتاً از چهار طایفه عساکره، خنابره، مقدم، آلبوغیش، تشکیل شده است که در راس هرکدام از این طوایف شیخ یا شیوخی امور مربوط به طایفه را رتق و فتق می‌نمایند. شیوخ عمدتاً از میان افراد کارآمد بیت شیخ طایفه انتخاب می‌شوند. اطلاق نسبت «عمو» از سوی اطرافیان و روسای تیره‌ها به شیخ نشانه‌هایی از روابط حسنه میان روسای تیره‌ها با شیخ طایفه است. کدخدایان و ظایف مختلفی در در اداره امور قضایی، اجتماعی، اداری و اقتصادی به عهده دارند که در طول سه دهه اخیر تغییرات عمده‌ای در این کارکردها بوجود آمده است. کدخدا و ظایف شیخ را در سطح تیره انجام می‌دهد.

رؤسای بیوت نیز اختلافات و دشواری‌های قضایی، اقتصادی و خانوادگی میان بیوت را حل و فصل می‌کنند و این امر مانع از انتقال آن به کدخدا می‌گردد. ریاست بیوت افتخاری بوده و بابت آن مزدی دریافت نمی‌شود.

علاوه بر قبیله بنی‌کعب در جامعه مورد بررسی، برخی بیوت مستقل نیز وجود دارند که با هیچ طایفه‌ای اتحاد قبیله‌ای ندارند. این بیوت عبارتند از بنی‌صالح، عچرش، زرگان،

بیت صباح، سلسله مراتب ایلی و تقسیمات طایفه‌ای در نمودارهای شماره ۱ تا ۵ آمده است.



قبیله - سازمان اجتماعی، سیاسی و اداری در بین عشایر منطقه

نمودار شماره ۱: تقسیمات طایفه‌ای ایل بنی کعب شادگان و طوایف مستقل آن

- 1- BANIKAAB TRIBE
- 2- KAAB, LEADER OF TRIBE
- 3-SHIEKH NABER, LEADER OF TRIBE
- 1-1 TYEFEHS OF BANIKAAB TRIBE
- 1-1-1 ASAKAREH
- 1-1-2 KHNAFAREH
- 1-1-3 MOGHADAM
- 1-1-4 ALBO GHOBASH
- 4- INDEPENDENT BAITTS IN SHADEGAN
- 4-1 BANISALEH
- 4-2 AJRASH
- 4-3 ZARGAN
- 4-4 BAITT SALEH

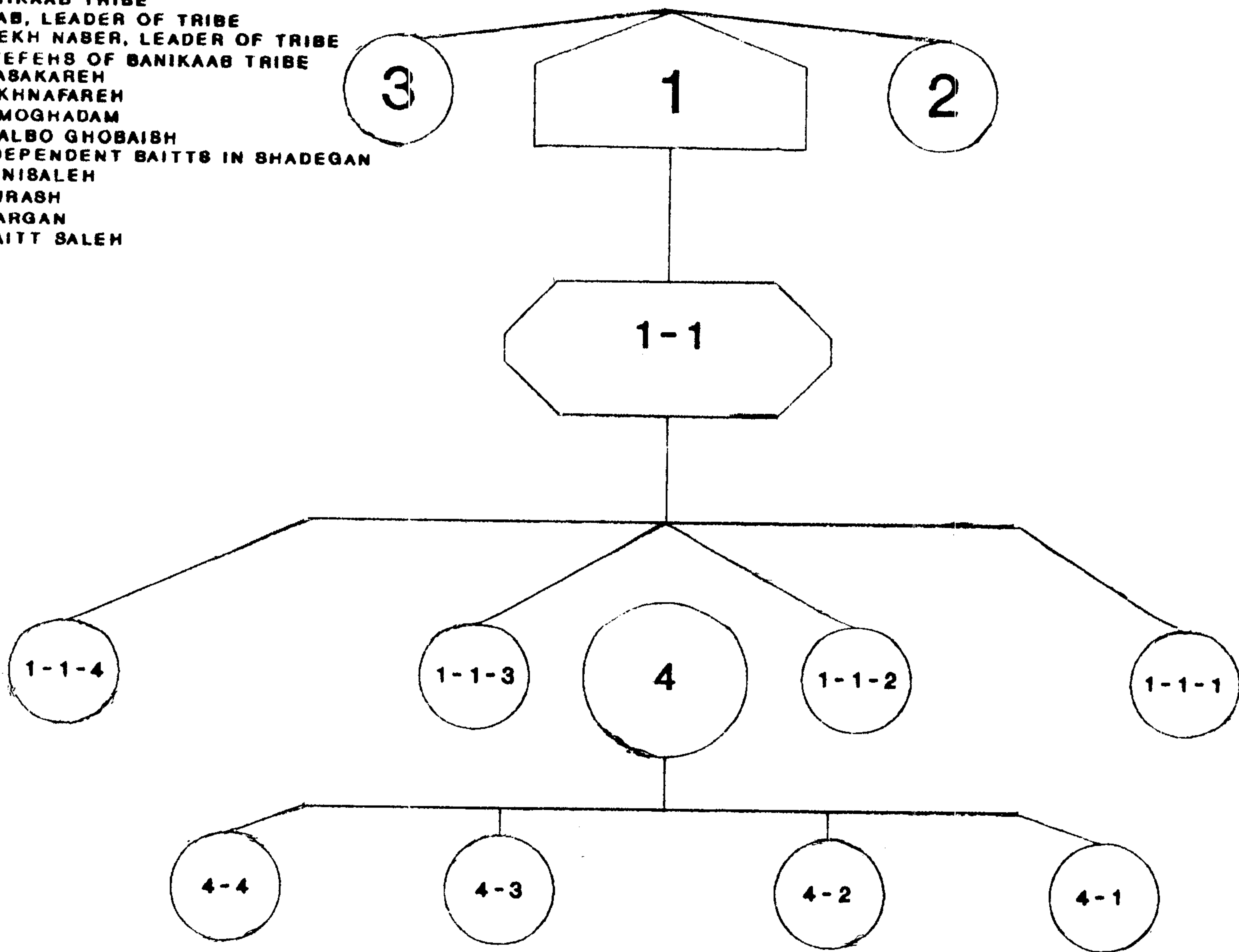


FIGURE (1)- INTERNAL DIVISION OF BANIKAAB TRIBE AND OTHER INDEPENDENT BAITT

۳-۳ - پراکنش جغرافیایی و منابع معیشت طوایف بنی کعب

۳-۳-۱ - طایفه خنافره

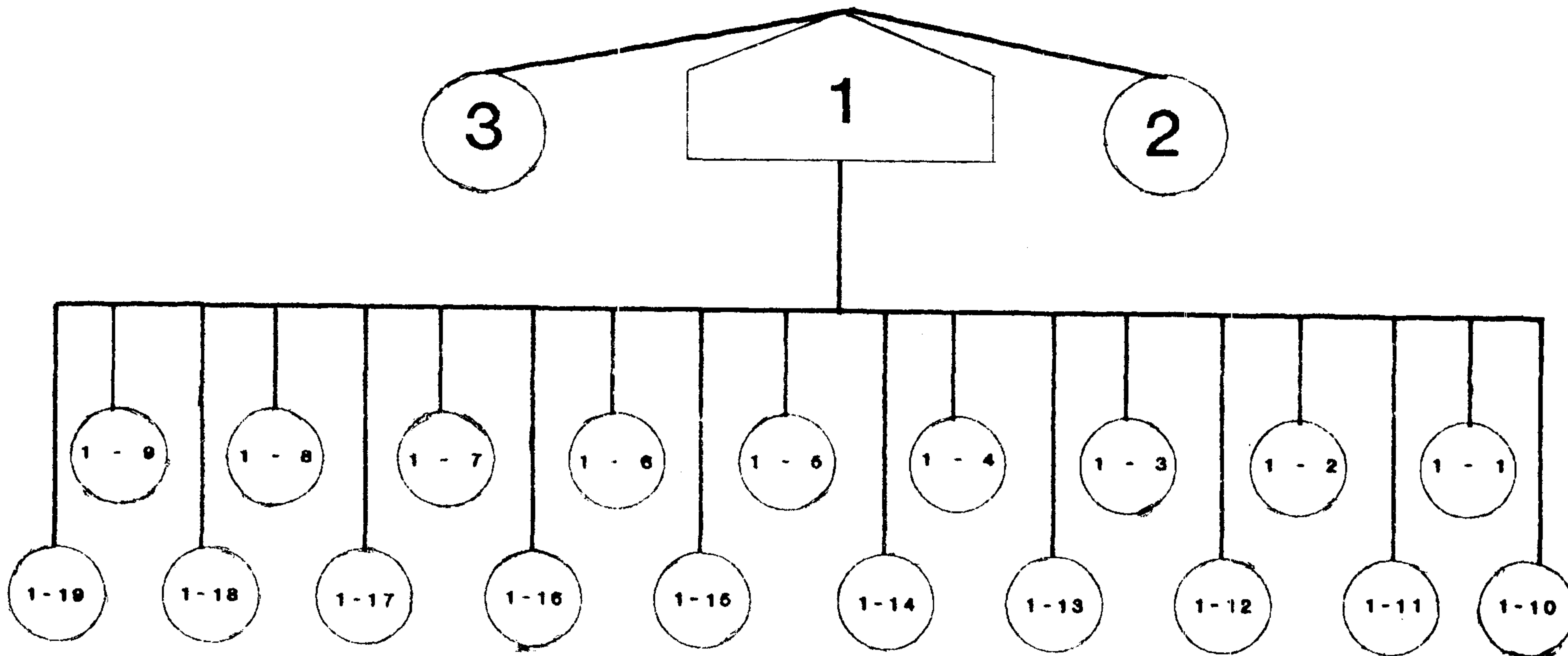
این طایفه دارای ۱۴ تیره است و هریک از تیره‌ها خود چندین بیوت را زیر نظر دارد، اهالی طایفه در روستاهای دهستان خنافره در حاشیه شادگان و شمال رودخانه جراحی ساکنند. پرچم طایفه قرمز رنگ و نزد شیخ ناصر سالمی از بیت سالم نگهداری می‌شود. شیخ ناصر به همراه برادران خویش در روستاهای تحت نفوذ وی، کنترل حیات اجتماعی جامعه روستایی را به عهده دارند. از تیره‌های مهم این طایفه می‌توان به شاوردی‌ها اشاره کرد که در روستاهای گرمه خروسی، خروس جنوبی، خروس وسطی، هدبه، منصوره منصوری، ناصر ساکن هستند. بیشتر اعضای طایفه به کشاورزی، غله‌داری، برنج‌کاری، صیفی‌کاری، دامداری، گاومیش‌داری، گوسفندداری و برخی کاردستی نظیر بلم‌سازی اشتغال دارند جوانان طایفه نیز در شادگان یا کویت به کار اشتغال دارند. روستای دهستان خنافره از نظر بوم‌شناختی و تغییراتی که در بافت فیزیکی آنها در سالیان اخیر بوجود آمده، قابل توجه هستند. (به تصاویر ضمیمه مراجعه شود)

۳-۳-۲ - طایفه عساکره

این طایفه دارای ۲۲ تیره و تعداد زیادی بیوت است که از اتحاد دو طایفه عساکره و دریس بوجود آمده و در منطقه دارای بیشترین جمعیت است. محل استقرار این طایفه در ماه‌شهر، دارخوین، آبادان و شادگان است. شیخ صمد و شیخ حمید اداره طایفه را به عهده دارند که بترتیب از بیت‌های افصیل و مقامس می‌باشند. پراکنش و استقرار تیره‌های این طایفه به قرار زیر می‌باشد:

نام روستای محل سکونت	نام تیره
نهر حسینی - نهر سلطان شادگان	آبو غضبان
جهانگیری علیا - سودعلیا - جهانگیری سفلی	آبو عامر
ناصری - غیاضی - سعوی	مطارید
نهر جدید آبشار	آبو شلاکه
نهر رحمه	بیت رحمه
آبو پوتک	بیت اعطیوی
نهر حمود - عنایتی پایین - نهر جدید	آبو حمود
نهر جدید	آبو بنید
نهر شناوه - نهر گلینی علیا - کزه‌ماه‌شهر	آبو صبیح
روستای ایصخر	آبو مسعود
نهر سلطان	بیت عبدالحسین
نهر مضیف شادگان	بیت فصیل، خانواده شیخ صمد

نمودار شماره ۲: تقسیمات طایفه تیره‌ها و بیوت طایفه خنافره



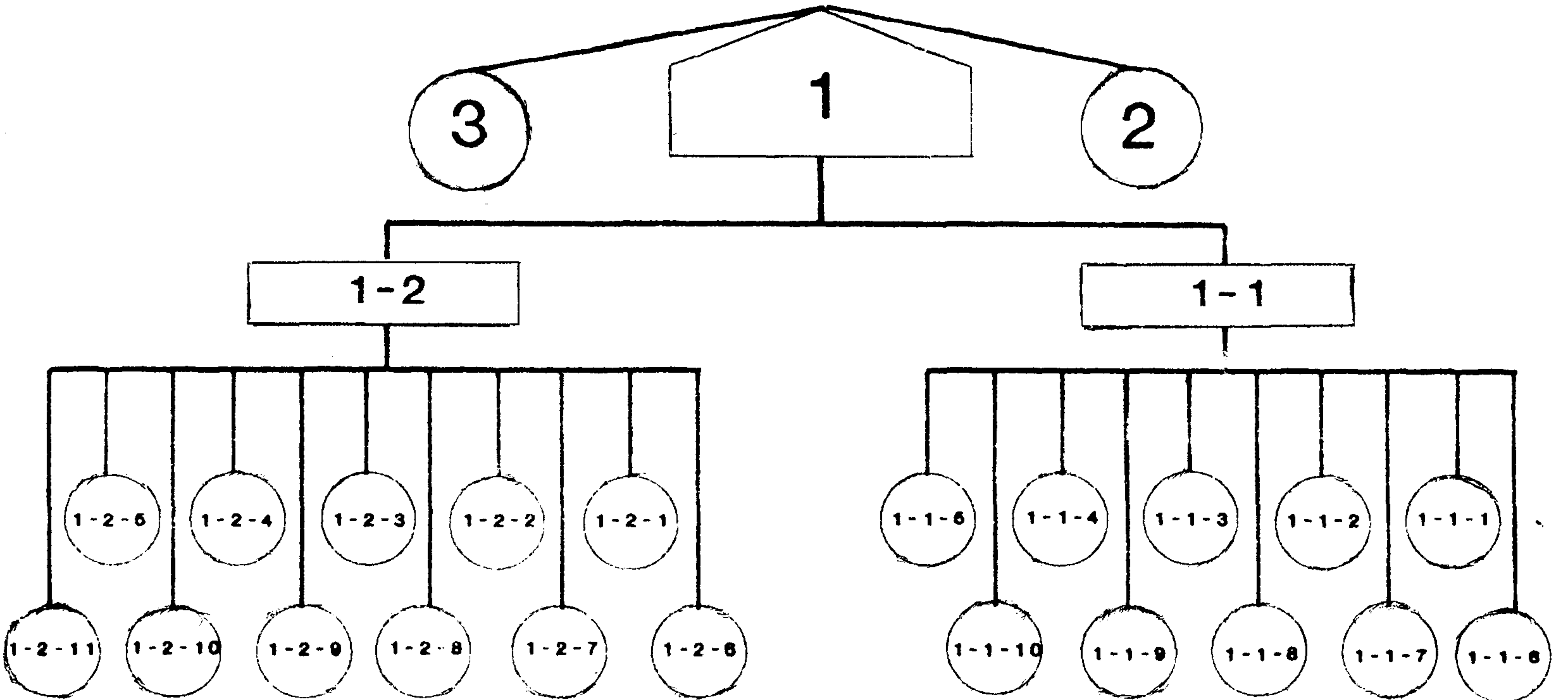
- 1- KHANAFAREH'S TEIREHS
- 2- SHIEKH JAHAD LEADER
- 3- SHIEKH NASER & SHIEKH AFIEL LEADERS
- 1-1 ALBO KHNFAR
- 1-2 JAVAMEL
- 1-3 SAVALEM
- 1-4 ALMEVAMER
- 1-5 ALFAREH
- 1-6 MOLADARVISH
- 1-7 MOAVIEH
- 1-8 BAITT ALMANARI
- 1-9 BAITT MOLA MOSAVI

- 1-10 MAVERDI
- 1-11 ALBO HASAR
- 1-12 ALBO JENAM
- 1-13 ALBO ZANBOOR
- 1-14 ALMAREH
- 1-15 ABO KARIMI
- 1-16 BAITT ABOSALIEH
- 1-17 BAITT SALEM
- 1-18 BAITT GHABOOR
- 1-19 BAITT ZARGAN

FIGURE (2)- INTERNAL DIVISION OF KHANAFAREH

محل سکونت: عمده تیره‌ها در دهستان خنافره از توابع شهرستان شادگان می‌باشند و عده‌ای از تیره‌ها نیز در دهستانهای دیگر شهرستانهای مجاور سکونت دارند. اشتغال: کار عمده تیره‌ها کشاورزی (نخلداری، برنجکاری، خربزه و صیفی جات)، دامداری (گاو میش، گاو، گوسفند بصورت جزئی)، شکار و صید ماهی، کارهای دستی و کارگری در شهرستان شادگان و کویت می‌باشد.
 "زعیم کل" در سال ۱۳۶۸ در کرمان فوت کرده است.

نمودار شماره ۳: تقسیمات تیره‌ها و بیوت طایفه عساکره



- 1- ASAKAREH'S TIERHS
- 2- SHIEKH SAMAD LEADER
- 3- SHIEKH HAMID DERIS LEADER
- 1-1- BAITT ASAKAREH
- 1-1-1- ALBO-HAMOOD
- 1-1-2- ALBO-SHALAKEH
- 1-1-3- BAITT ABDOLHOSAIN
- 1-1-4- ALBO-AMER
- 1-1-5- BAITT AFIEL
- 1-1-6- ALBO-GHOZBAN
- 1-1-7- ALBO-BANBEDAR
- 1-1-8- BAITT RAHMEH
- 1-1-9- BAITT ATTBOY
- 1-1-10- MATAROD

- 1-2- BAITT DERIS
- 1-2-1- ALBO-MASOUD
- 1-2-2- ALBO-OBIED
- 1-2-3- ALBO-ALI
- 1-2-4- KHAMGIEH
- 1-2-5- SHAIKHIEH
- 1-2-6- ALBO-SOBAH
- 1-2-7- ALBO-DAHLEH
- 1-2-8- ALBO-NAYIM
- 1-2-9- ALBO-NABRI
- 1-2-10- BAITT DELI
- 1-2-11- BAITT MAAMES

FIGURE (3)-INTERNAL DIVISION OF ASAKAREH TYEFEH

* محل سکونت: اغلب تیره‌های طایفه عساکره در دهستان آبشار سکونت داشته و تعدادی نیز در دهستانهای دیگر شهرستان شادگان و شهرستانهای مجاور سکنی گزیده‌اند.

* اشتغال: کشاورزی: کشاورزی (نخلداری، برنجکاری، گندم‌کاری، صیفی‌جات)، دامداری (گاو و گوسفندداری)، کارهای دستی، کراگری در محل و سفر به کویت برای کارگری.

* رنگ پرچم: رنگ پرچم زرد می‌باشد و زعیم کل و پرچمدار عساکره شیخ صمد عساکره است.

تیره‌های طایفه دریس و محل سکونت آنها به شرح زیر است:

نام روستای محل سکونت	نام تیره
نهر سالم سفلی و علیا و نهر جراح	آبو دحله و شیاخین
آبو عبید	آبو عبید
آبو تقسیم	آبو تقسیم
آبو شعبیان، نهر شادگان (عباس آباد)، سعوی بالا	آبو شعبیان
روستای نهر دلی	بیت ولی
دارخوین - روستای نهر مزییف	بیت مقامس

جمعیت طایفه مذکور را در شادگان ۱۲۰۰۰ نفر تخمین می‌زنند و بقیه در خارج از شادگان سکونت دارند در مجموع جمعیت این طایفه در خوزستان به حدود ۲۶۰۰۰ نفر بالغ می‌گردد. افراد این طایفه به کارهای طایفه خنافره اشتغال دارند.

۳ - ۳ - ۳ - طایفه آلوغبیش

این طایفه دارای ۵۹ تیره است و شیوخ آن از بیت اهلل بر خاسته‌اند و شیخ محی پرچمدار طایفه است. وی در حال حاضر ساکن روسای عدبه بوزی است. حاج عبود دومین شیخ طایفه است که در روستای قطرانیه ساکن می‌باشد. این طایفه یا طایفه اعضاء اتحاد قبیله‌ای دارند و در ۴۰ سال اخیر در کنار اروند زیست نموده‌اند. این طایفه عمدتاً ساکن دهستان بوزی هستند و بعلاوه در سایر نقاط نیز پراکنده‌اند. اشتغال آنان کشاورزی و دامداری است و در کویت و رامشیر نیز جوانان آنها به کار اشتغال دارند.

نمودار شماره ۴: تقسیمات تیره‌ها و بیوت طایفه آلبوغبیش

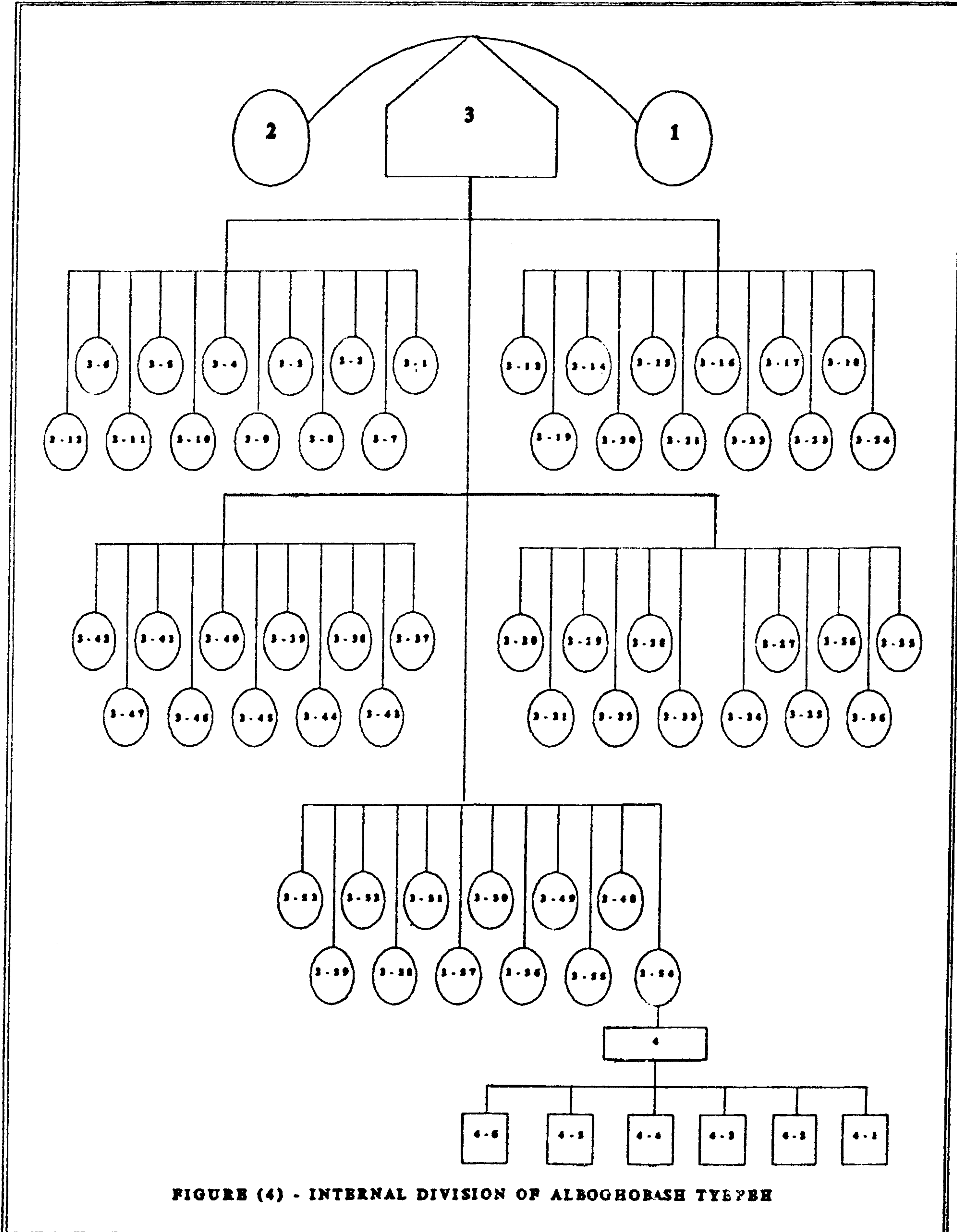


FIGURE (4) - INTERNAL DIVISION OF ALBOGHOBASH TRIBE

نمودار شماره ۴-۲: تقسیمات تیره‌ها و بیوت طایفه آلبوغبیش

- | | |
|---|---------------------------|
| 1- SHIEKH MOHI ALBOGHOBASH HEAD OF TYEFEH | |
| 2- HADJ ABOOD ALBOGHOBASH HEAD OF TYEFEH | |
| 3- TIERHS OF ALBO-GHOBASH'S TYEFEH | |
| 3-1- ARFIEH | |
| 3-2- RAZBIED | |
| 3-3- BAITT ALBAZ | |
| 3-4- BAITT ABIEN | |
| 3-5- BAITT DIJAN | |
| 3-6- BAITT HADJ AMMOD | |
| 3-7- BAITT ARBIB | |
| 3-8- BAITT SALEH | |
| 3-9- BAITT RIHAN | |
| 3-10- ALBO-BALD | |
| 3-11- ALBO-BADRE | |
| 3-12- MANAMEH | |
| 3-13- ALMAVALEH | |
| 3-14- DIALEM | |
| 3-15- BAITT HAVASH | |
| 3-16- ALBO-MEHRI | |
| 3-17- BAITT SIDA MASAFER | |
| 3-18- BAITT SAHAB | |
| 3-19- BAITT MOSAVI | |
| 3-20- BAITT NOVADIN | |
| 3-21- BAITT MOSAFER | |
| 3-22- SADATE-ALBONEKEH | |
| 3-24- KHAFBEH | |
| 3-25- ALBO-KHTER | |
| 3-26- BAITT ZAVAR | |
| 3-27- ALBO-SAIID | |
| 3-28- BAITT ASHBID | |
| 3-29- NABGAN | |
| 3-30- BAITT KHBTAN | |
| 3-31- BAITT SHADAB | |
| 3-32- BAITT OLAMEH | |
| 3-33- BAITT ABODESHEN | |
| 3-34- BAITT SHABAZ | |
| 3-35- BAITT BALLAH | |
| 3-36- BAITT SEYED HASHEM MOSAVI | |
| 3-37- BAITT ZIAD | |
| 3-38- ALBO-KHALIL | |
| 3-39- ALBO-AMOOD | |
| 3-40- ALBO-VANNES | |
| 3-41- ALBO-BEER | |
| 3-42- ALBANDERYEH | |
| 3-43- BAITT HALIL | |
| 3-44- GHFADELEH | |
| 3-45- ALBO-SHARIFAT | |
| 3-46- ALBO-AYAR | |
| 3-47- BAITT TANIBEH | |
| 3-48- BAITT GHARBASH | |
| 3-49- BAITT MAZIDE | |
| 3-50- BAITT ALBOABIER | |
| 3-51- BAITT ASHVISH | |
| | 3-52- BAITT OLBAKAR |
| | 3-53- BAITT JARIB |
| | 4- BAITTS OF HALIL TEIREH |
| | 4-1- BAITT MORID |
| | 4-2- BAITT CORID |
| | 4-3- BAITT ARBID |
| | 4-4- BAITT AGHBERS |
| | 4-5- BAITT AJILE |
| | 4-6- BAITT SELBET |

توضیحات نمودارهای شماره ۴ و ۵-b

1- TIAREHS OF MOGHADAM TYEFEH
 1-1- HAZBEH TIAREH
 1-2- DORAGH TEIREH
 1-3- MOJADAM TEIREH
 1-1-1- ALBO-LAATEH
 1-1-2- ALBO-GHONAM
 1-1-3- ALBO-HAMILAN
 1-1-4- ALBO-GHONIM
 1-1-5- ALBO-HAMODIE
 1-1-6- ALBO-HAWIE
 1-1-7- BAITT ABODEH
 1-1-8- ALMOSMAM
 1-2-1- HSAREH
 1-2-2- ALBO-MOSA
 1-2-3- BAITT HADJ YAGHOB
 1-2-4- ALBO-ABDOLWAKI
 1-2-5- ALBO-HESAR
 1-2-6- BAITT HLBOBH
 1-2-7- BAITT AGHLABOY
 1-2-8- BAITT SABAH
 1-2-9- ALBO-CARBON
 1-2-10- ALBO-SMARI
 1-2-11- ALBO-NAZER
 1-3-1- BAITT AROBER
 1-3-2- SAKRABI
 1-3-3- DORAGEH
 1-3-4- BAITT ASIE
 1-3-5- HOMOGLI
 1-3-6- ALBO-SOOF
 1-3-7- SOYELAT
 1-3-8- RABOGHAT
 1-3-9- MOJASEBEH
 1-3-10- BENARATEH
 1-3-11- HAMARANEH
 1-3-12- ALBO-BAIAT
 1-3-13- ALBO-ASHREREH
 1-3-14- SABAHE
 1-3-15- BAITT SABAH
 1-3-16- MANIAT
 1-3-17- BAITT SOLMAN
 1-3-18- BAITT ASBAHI

4- BAITT OF ALBO-NAZER'S TI
 4-1- BAITT ARPILO
 4-2- BAITT WADIO
 4-3- BAITT ALILE
 4-4- BAITT RASHED
 4-5- ALMOAMEREH
 4-6- BAITT OWOOD
 4-7- BAITT ANOR
 4-8- BAITT ARODIEH
 4-9- BAITT NASER
 4-10- BAITT AMHOBEH

FIGURE (5-b)- INTERNAL DIVISION OF MOGHADAM TYEFEH

نمودار شماره ۵: تقسیمات تیره‌ها و بیوت طایفه مقدم

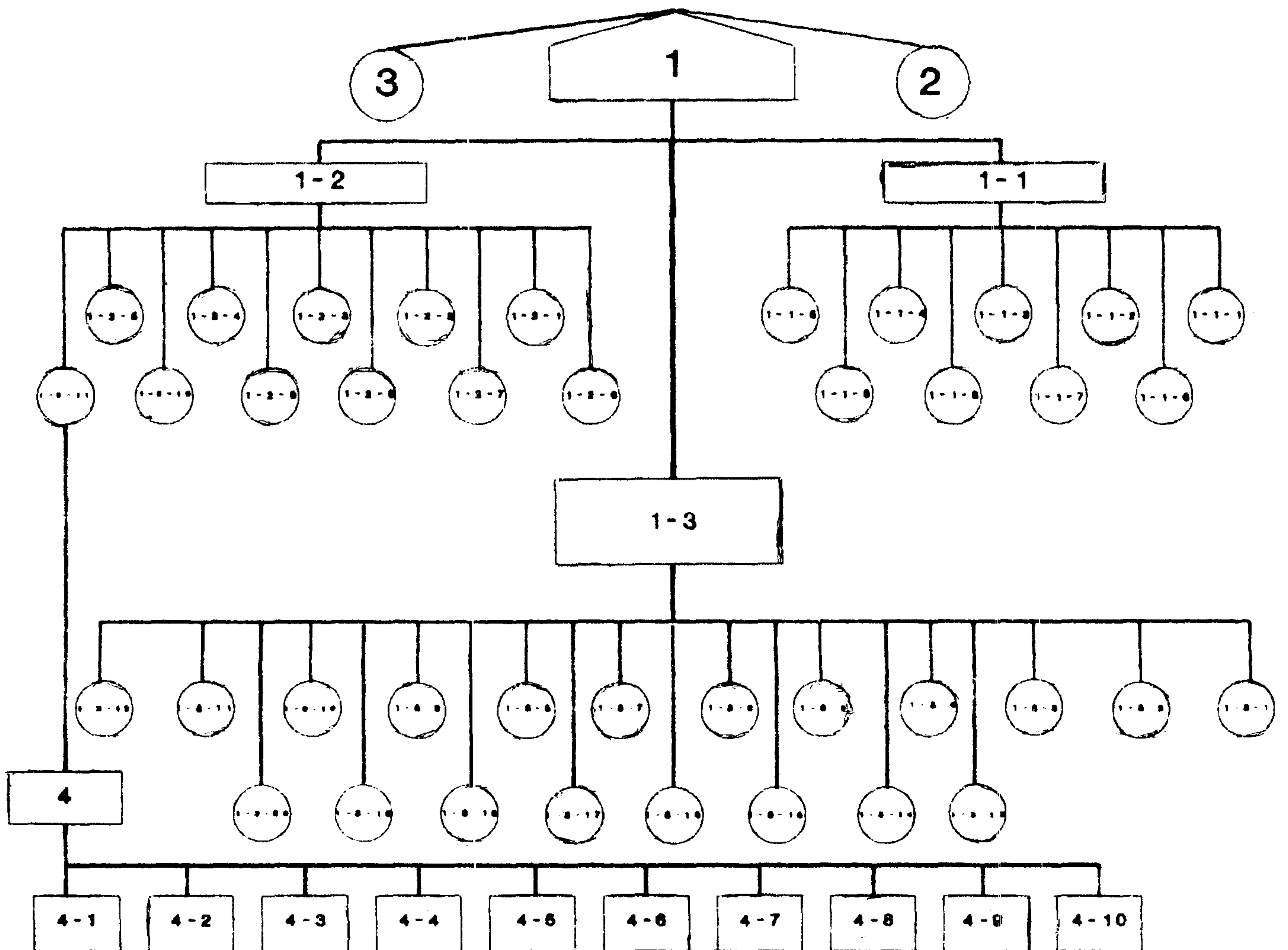


FIGURE (5-a)- INTERNAL DIVISION OF MOGHADAM TYEFEH

۸-۲-۳-۴ - طایفه مقدم

این طایفه در منطقه شادگان از شهرت فراوان برخوردار است و از اتحاد قبیله‌ای سه طایفه مقدم، حزبه و دوراخه تشکیل شده است. شیخ صریح زعیم و پرچمدار طایفه به شمار می‌آید و ساکن روستای جفال است. طایفه حزبه و دوراجه به ترتیب زیر نظر شیخ موئی و بیت حاج یعقوب اداره می‌شود که شیخ این بیت عبدا... دورقی است. این طایفه دارای ۲۰ هزار نفر جمعیت می‌باشد. این سه طایفه جمعاً دارای ۴۰ تیره و بیوت متعددی هستند. (نمودار شماره ۵-۸) از نظر شغلی علاوه بر کارهای رایج در سایر طوایف، صنعتگری، سلمانی و زرگری در این طایفه دیده می‌شود.

۳-۴ - دگرگونی‌های ساختاری جامعه قبیله‌ای در دوره معاصر در زیر حوزه

جراحی

به موازات دگرگونی‌های که در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه مورد بررسی بوجود آمده وظایف و کارکرد شیوخ، سنت‌های متداول و برخی از آداب و رسوم معمول تغییر کرده است. در این قسمت تغییرات حاصله در طوایف قلمرو مورد بررسی با توجه به مقاطع تاریخی را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

۳-۴-۱ - قبل از دهه ۱۳۴۰

در این دوره جامعه روستایی منطقه مورد بررسی هنوز بسیاری از خصلت‌های قبیله‌ای خود را حفظ کرده و تفکیک کارکردی عناصر ساختی صورت نگرفته است که طی آن واحدهای تخصصی به جای واحدهای سنتی قرار گیرند. شیوخ در این دوره در زمینه‌های اقتصاد، خانواده، نظام سیاسی و نهادهای مذهبی دارای کارکرد می‌باشند. خانواده همچنان کانون فعالیت اقتصادی بوده و سیستم مزدوری که سبب از هم‌پاشیدگی نظام تولید مبتنی بر خود مصرفی می‌گردد و کارکردهای خانواده را دگرگون می‌سازد، هنوز استقرار نیافته است.

روابط استاد و شاگردی در درون خانواده روستایی پابرجاست و بکارگیری افراد براساس ملاک خویشاوندی صورت می‌گیرد. الگوی قدرت براساس کنترل ریش سفیدان است و خانوار گسترده مبتنی بر پدرسالاری با الگوی چند همسری از رواج کامل برخوردار است. علیرغم وجود قدرت مرکزی، سیستم اقتدار قبیله‌ای حاکم است. غلبه بیسوادی و عدم توجه به مهارت‌های حرفه‌ای دیده می‌شود و روابط نهادهای خویشاوندی از نوع ساده و اولیه است.

شیخ دارای اقتدار فراوان بوده و کارکردهای وی در طایفه به شرح زیر است:

الف - انجام امور دادرسی: شرکت در امور قضایی در حکم قاضی و دادرس و حل

وفصل این امور.

- ب - شرکت در مراسم سوگواری‌های رؤسای تیره‌ها و از عزا درآوردن آنان که به اصطلاح «به سلمانی بردن» اطلاق می‌گردد.
- ج - نمایندگی سیاسی شیخ‌المشایخ در طایفه: ریش سفیدی که تمشیت امور طایفه را عهده‌دار می‌گردد شیخ‌المشایخ نامیده می‌شود و خود وی برای اداره امور قبیله شیوخی را از میان بزرگان قبیله برمی‌گزیند که به عنوان نماینده وی انجام امور را عهده‌دار می‌گردند.
- د - نمایندگی سیاسی دولت مرکزی در طایفه: در این دوره نمایندگان سیاسی و نظامی دولت مرکزی با شیوخ بطور مستقیم ارتباط دارند و از آنان کمک می‌طلبند.
- ه - وظایف شیوخ از نظر اقتصادی: این وظایف مستقیماً با امر تولید ارتباط داشت شیوخ بعنوان متولی اراضی زمین‌ها را در بین روسای تیره‌ها تقسیم می‌نمود و به دولت مالیات مقرر را می‌پرداخت شیخ ۲۵٪ از محصول تولید شده را دریافت می‌کرد و ۱۵٪ از کل محصول را به دولت به عنوان مالیات می‌پرداخت.
- فردی بنام خارص بعنوان نماینده شیخ سهم وی را که از محصول $\frac{1}{4}$ و از شالیکاری $\frac{1}{4}$ بود از افراد قبیله دریافت می‌کرد. نامبرده در ساخت قدرت در این دوره سهم بود و منشاء اصلی قدرت وی را شیخ تشکیل می‌داد. وی دارای احترام و حیثیت اجتماعی والایی در میان افراد طایفه بود بطوریکه می‌توانست در سهم بهره مالکان تخفیف قائل شود. نماینده دیگر شیخ جعیده نام داشت که وظیفه مهر و موم کردن خرمن را به عهده داشت.
- نخلداری به شیوه غارس و مالکی نوعی دیگر از ارتباط اقتصادی شیخ و افراد قبیله بود بطوریکه غارس که در منطقه بعنوان معمرچی خوانده می‌شد آب و نهال را از شیخ دریافت می‌نمود و با انجام نخلداری تا هنگام باروری که ۵ سال بطول می‌انجامید نیمی از محصول را به شیخ می‌داد.
- و - برقراری امنیت درونی و بیرونی طوایف: شیوخ هر طایفه بوسیله تعدادی تفنگچی که حقوق دریافت می‌کردند به هنگام برخوردها از طایفه حمایت می‌نمودند.
- ز - انتخاب بیوتی از طایفه که حفاظت پرچم را به عهده داشته باشد: پرچم توسط شیخ در اختیار آن دسته از بیوت قرار می‌گرفت که به شهامت و رشادت در میان سایر بیوت طایفه اشتهار داشتند. این امر ارثی بود و شیخ سعی می‌کرد این امر را به نزدیکان خود واگذار کند.

- ح - مشاوره با سادات طایفه در حل و فصل دعاوی به این معنی که سادات در طایفه از مقام و شأن والایی برخوردار بوده و اهل منبر عمدتاً از سادات برمی‌خاستند.
- ت - وجود برده و برده‌داری در طایفه: برده‌ها در منزل شیخ فعالیت می‌کردند و شیخ مانند اهل بیت خود با آنان عمل می‌کرد. خرید و فروش برده در این دوره رواج داشت و ازدواج آنان در میان خودشان انجام می‌شد.

۳-۴-۲ - بعد از دهه ۱۳۴۰

اجرای اصلاحات ارضی در جامعه روستایی ایران که در طول دهه ۱۳۴۰ صورت پذیرفت تغییرات عمیقی در ساختار قبیله‌ای منطقه مورد بررسی پدید آورد. درهم شکستن قدرت سیاسی روسای طوایف و تغییر جامعه قبیله‌ای به جامعه دهقانی با طیفی از تکنولوژی سنتی - نوین از آثار تحول ساختار اجتماعی این دوره است. بطور کلی موارد زیر را می‌توان به عنوان نمود عینی این تحولات نام برد:

- الف - نوسازی تکنولوژی و تغییر در تکنیک‌های ساده.
- ب - دگرگونی در شیوه تولید معیشتی و تمایل به کشت محصولات جالیزی و استفاده از کارگران مزدبگیر.
- ج - دخالت دولت بوسیله واحدهای اجتماعی و تخصصی در توسعه کشاورزی و واگذاری بسیاری از وظایف شیوخ به واحدهای اجتماعی رسمی که از قدرت آنان در زمینه‌های مختلف کاست در عین حال این قدرت منسوخ نگردید. با توجه به موارد بالا وظایف شیوخ و تغییر در ساخت جامعه عشایری را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:
- ۱ - ادامه انجام امور قضایی و دادرسی توسط شیوخ که بعد از انقلاب نیز این امر تحت عنوان فصل صورت می‌پذیرد.
- ۲ - با استفاده از تکنولوژی (نصب پمپ‌ها) و توسعه کشت محصولات تجاری استفاده از نیروی کار اعضای خانواده در مزارع به ویژه در مورد محصولات کاربر، متداول گردید.

زنان در کشاورزی به امر ایفای نقش پرداختند و استفاده از پمپ فروش آب را به دنبال آورد بدین معنی که با فراهم آوردن آب زراعی $\frac{۱}{۳}$ از محصول گندم و جو و $\frac{۱}{۴}$ از محصول برنج و صیفی جات به شیوخ فروشنده آب تعلق می‌گرفت. شیخ مخارج موتور پمپ و دستمزد میراب را به عهده داشت. در این دهه شیوه غارس و مالکی همچنان ادامه یافت. بسیج عمومی طایفه برای

- لایروبی آنها که از گذشته وجود داشت هم اکنون نیز توسط شیخ انجام می‌شود.
- ح - شرکت در مراسم سوگواری و ازدواج‌ها مربوط به روسای تیره‌ها و از عزا درآوردن آنها نیز کماکان توسط شیخ انجام می‌شود با این تفاوت که هزینه‌ها به علت ضعف بنیه اقتصادی از عهده شیخ ساقط است و به عهده صاحبان عزا و افرادی است که ازدواج می‌کنند.
- د - جایگزینی نهادهای انتظامی و از بین رفتن برقراری امنیت توسط شیوخ از طریق استخدام تفنگچی
- ه - سنت متداول در حفاظت پرچم در جامعه قبیله‌ای از استحکام نسبتاً قوی برخوردار است و تغییری نپذیرفته است. این پرچم نشانه هویت طایفه و جنبه سمبلیک دارد. در دهه‌های گذشته افراد بتدریج هویت قبیله‌ای خود را فراموش کرده‌اند و بستگیهای قومی و طایفه‌ای خود را بسختی می‌توانند بیان کنند.
- و - سنت برده‌داری منسوخ شده است.
- ز - مقام و شأن شیوخ، در حال حاضر بیشتر جنبه صوری و سمبلیک پیدا کرده و از قدرت سیاسی، اقتصادی آنان کاسته شده است. شیوخ هنوز وظایف قضایی را در جامعه قبیله‌ای دارا می‌باشند که یکی از طرق تامین معاش آنان است. قبول تحف از سوی اعضا رایج است و انتخاب شیخ توسط روسای تیره‌ها انجام می‌گیرد. برای تیره‌ها توسط شیخ در مراسم سوگواری کدخدای تیره انتخاب و منسوب می‌گردد.

۴ - سنت‌های مهم و متداول در جامعه قبیله‌ای

از سنت‌های متداول که هنوز از استحکام قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. سنت «فصل» و «جرش» می‌باشد.

فصل از نظر لغوی به معنی بریدن، جدا کردن، قضاوت و حکومت حق آمده است اما فصل عشایری به معنی حل کردن قضیه‌ای برطبق قراردادی عرفی و مناسباتی است که اعضای قبیله با یکدیگر دارند و حدود و ثغور آن را بزرگان طایفه و عشیره معین می‌کنند. به عبارت دیگر مجموعه توافقات و قراردادهای مردم یک طایفه به منظور ایجاد تفاهم و رفع سوء تفاهم بین آنها و سایر طوایف را فصل می‌نامند. فصل در واقع به‌عنوان شکلی از بیمه اعضای طایفه است که همه در آن ذینفع هستند و از آن بهره‌مند می‌گردند. در برخی موارد شدت حادثه از نظراقتصادی بحدی است که تحمل آن از سوی فرد خسارت دیده میسر نیست، در چنین شرایطی همیاری سایر اعضای طایفه در تخفیف مسئله اهمیت بسزائی پیدا می‌کند. فصل دو کارکرد عمده در

حیات اعضای طایفه ایفاء می‌کند. از یک سو در تداوم هویت قبیله‌ای افراد تاثیر می‌گذارد و تعلقات و بستگی‌های قومی را تقویت می‌کند و از سوی دیگر گسترش واحدهای اجتماعی تخصصی را به تاخیر می‌اندازد.

جرش عبارتست از پیمانی که بین عده‌ای از خانواده‌ها (معمولاً خویشاوندان) منعقد می‌گردد و مراد این است که در صورت وقوع جرم یا حادثه به یکدیگر کمک کنند و یا به افرادی که دچار حادثه شده‌اند یاری رسانند.

جرش جنبه نیمه الزامی دارد به این معنی که سرپرست چندین خانواده «بیوت» تصمیم می‌گیرند که با چه افرادی پیمان ببندند، بقیه اعضای بیوت نیز ناگزیر از تبعیت می‌باشند.

علاوه بر موارد مذکور با توجه به دستاوردهای تجربی این پژوهش، دگرگونی‌های اجتماعی حاصل در جامعه قبیله‌ای - دهقانی شادگان را تنها نمی‌توان در پرتو عوامل اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. هر چند که نقش توسعه اقتصاد ملی را نمی‌توان نادیده گرفت اما سیاست دولت مرکزی در اوایل حکومت پهلوی کاهش اقتدار قبیله‌ای شیوخ را دنبال داشت و ایجاد و تقویت دستگاه‌های بورکراتیک در جریان اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۰ این کاهش اقتدار را مضاعف نمود و پس از انقلاب اسلامی و فرار بسیاری از شیوخ و تقسیم زمین بین دهقانان حضور این روسا بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا نموده است.

از نظر لایه‌بندی اجتماعی شاهد یک طبقه دهقان که به کشت و زرع می‌پردازد بوده‌ایم و اقدامات توسعه‌ای توسط نهادهای انقلابی نظیر احداث جاده، برق‌کشی، آب لوله‌کشی و در توسعه منطقه موثر بوده است. در عین حال هنوز بسیاری از نقش‌های اجتماعی نامنفک که براساس نوعی انسجام مکانیکی استوار است در جامعه قابل رویت است.

نتیجه‌گیری (نقد و بررسی)

آنچه که در باب شواهد تجربی در صفحات قبل ذکر شد، پاره‌ای دشواری‌های کاربردی مدل اسملسر در مطالعه توسعه اقتصادی و دگرگونی اجتماعی در جوامع روستائی را مطرح می‌سازد. میان مدل اسملسر و سایر مدل‌هایی که در باب گذار از جامعه سنتی (قبیله‌ای) به مدرن ارائه شده نوعی تشابه وجود دارد. همه آنها به نوعی توسعه تک خطی (Unilinear Development) به موازات خطوطی که در کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی رخ داده است، معتقد می‌باشند. اسملسر هنگامی به نظریه خود دست یافت که انواع دگرگونی‌های اجتماعی همراه با انقلاب صنعتی در بریتانیا را تحلیل می‌کرد، اگر چه مدلی که او ارائه می‌دهد عصاره واقعی تجربه غرب نیست و حتی به عنوان یک حد واسطی از تجربیات چند کشور غربی هم به شمار نمی‌رود. بلکه نوعی ایده‌آل‌سازی از جهت‌گیری عمده برخی

گرایش‌های اجتماعی - فرهنگی که توفیق آنها در غرب به ثبوت رسیده است، می‌باشد. از این رو هرچند که ممکن است دقیقاً بازتاب جریانات نوسازی به گونه‌ای که در غرب رخ داده نباشد، اما با وجود این، از درک این توالی تاریخی خاص ناشی می‌شود و وجود جریانات ساختی مشابهی که تحت شرایط رشد اقتصادی در جهان سوم پدید می‌آید را مطرح می‌کند.

بطور کلی اکثر نظریه پردازان نوسازی اغلب مدل‌های خود را براساس تصورشان از نتایج اجتماعی که توسعه اقتصادی در غرب به همراه داشته، ساخته‌اند. به احتمال قوی چنین مدل‌هایی برای درک انواع جریاناتی که امروزه در کشورهای جهان سوم روی می‌دهد، نارسا است. اوضاع و احوال کنونی و شرایط اجتماعی و تاریخی این کشورها تا حد زیادی با کشورهای غربی متفاوت است.

نظریه اسملسر دارای دو نقیصه عمده می‌باشد:

الف - اولین نقیصه در مورد چگونگی کاربرد مفهوم تمایزات ساختی به هنگام مقایسه جوامع مختلف می‌باشد. روشن است که در تمام جوامع عناصری از روابط نهادهای تفکیک شده و تفکیک نشده وجود دارد بنابراین، اینکه کدام دسته از روابط و نقش‌ها باید به عنوان نقش‌های مهم در تحلیل انتخاب شوند، اهمیت دارد.

این نکته توسط فرانک بخوبی بیان شده است. او می‌گوید:

اگر کسی به مراکز عمده قدرت سیاسی و اقتصادی در ایالات متحده نظر بیافکند می‌تواند بسیاری از روابط و نقش‌های تفکیک نشده را دریابد که مثلاً در میان گروه برگزیده مشابه آن در یک کشور توسعه نیافته وجود دارد.^{۱۱}

ب - دومین نقیصه این است که، حتی اگر فرض کنیم که فقدان تمایزات ساختی از جمله ویژگی‌های یک کشور توسعه نیافته می‌باشد، آیا می‌توان تصور کرد که با توسعه اقتصادی در حقیقت یک ساخت بیشتر تفکیک شده جای آن را خواهد گرفت و به انهدام نهادهای قبلی یا سنتی منجر خواهد شد؟

با توجه بآنچه گفته شد می‌توان نتایج زیر را در باب کاربرد نظریه نوسازی در تحلیل توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی ارائه داد:

۱ - روابط اجتماعی مبتنی بر جامعه بسته و ارزشهای اجتماعی برخلاف آنچه که تصور می‌رود موانع غیرقابل حلی در زمینه توسعه به حساب نمی‌آیند.

۲ - دگرگونی در نقش‌ها و روابط اقتصادی به طور مثبتی در ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی تأثیر دارد.

۳ - بررسی نشان می‌دهد که چگونه عناصر ساختی با یکدیگر مناسبات

متقابل داشته و ممکن است بر اثر گذشت زمان با تأثیر عوامل خارجی جدید دگرگون شوند در حالیکه نظریه اسملسر دیدی خطی به مساله توسعه یافتگی دارد و از دگرگونی نقش‌های چند وظیفه‌ای به سوی ساخت‌های بیشتر تخصصی شده سخن می‌گوید، اما مطالعه نشان داد که چگونه توسعه اقتصادی ممکن است با حفظ نقش‌ها و روابط اقتصادی سنتی رخ دهد.

۴ - تمایزات ساختی تنها نتیجه دگرگونی فنی - اقتصادی نیست بلکه عوامل دیگری نیز در این تمایز مدخلیت دارد. تمایزات ساختی عموماً با رشدی نامساوی در بخش‌های مختلف یک ساخت اجتماعی رخ می‌دهد. بدین معنی که گرچه در جامعه مورد بررسی تعلقات و قیودات در خانواده گسترده به دنبال انتقال جامعه از اقتصاد بومی کم‌رنگ می‌شود، اما الگوی دگرگونی در سایر جنبه‌های زندگی از یکدیگر متفاوت است.

۵ - طبق نظر اسملسر ارائه تکنولوژی جدید و کشاورزی تجاری، گرایش به ایجاد انواع مشابهی از دگرگونی‌های ساختی در روستا دارد. وی می‌گوید تکنولوژی و کشاورزی تجاری، موجب دگرگونی در سازمان تولید و فعالیت‌های مصرفی و ساخت‌های خانوادگی و خویشاوندی می‌شود و حتی ممکن است الگوهای مربوط به پایگاه اجتماعی و روابط سیاسی و حتی نهادهای مذهبی تغییر پیدا کنند.

اما آنچه راجع به محدودیت کاربردی این دیدگاه می‌توان گفت این است که مدل اسملسر دگرگونی‌هایی را که از درون یک جامعه پدید می‌آید توجیه نمی‌کند. به علاوه این موضوع به درک پاسخ‌های متفاوتی که گروه‌های مختلف یک جامعه با فرهنگ و نهاد یکسان، به عوامل خارجی دگرگونی می‌دهند، نیز کمکی نمی‌کند.

۶ - هر نوع مطالعه‌ای در باب نتایج اجتماعی حاصل از دگرگونی فنی - اقتصادی باید بتواند از عهده مشکل فوق‌العاده پیچیده محاسبه اثرات نظام تولید جدید در مقابل سایر عوامل دگرگونی‌زا برآید. آشکار است که نوآوری تکنیکی را در ارتباط با کل محتوی دگرگونی و توسعه باید مطالعه نمود. یک دگرگونی ساده اما اساسی در تکنولوژی کشاورزی ممکن است فی‌النبسه به تغییر ساخت تولید و فعالیت‌های غیرکشاورزی منجر شود. اما یک دگرگونی تکنیکی کشاورزی به تنهایی به ظهور تولیدات تجاری منجر نمی‌شود مگر آنکه بازار فروش

محصولات و سایر نهاده‌های کشاورزی فراهم شده باشد. بعلاوه موقعی که ما با وضعیتی روبرو هستیم که آن وضعیت خود جزئی از یک ساخت اقتصادی و سیاسی وسیع‌تر می‌باشد، با دشواری دیگری، یعنی تشخیص تاثیرات متفاوت روندهای گوناگون (نظیر دگرگونی تکنولوژی، شهرنشینی و مهاجرت نیروی کار، توسعه صنعتی و گسترش نوآوری‌های اجتماعی و فرهنگی روبرو می‌شویم).

بعلاوه نمی‌توان انتظار داشت که نتایج ساختی حاصل از انواع مشابه توسعه اقتصادی در همه جا یکسان باشد. در این مطالعه نیز بدون تشخیص تاثیرات تجهیزات تکنیکی خاص برای یک تکنولوژی مدرن، سیستم زراعی و ساخت بازار، قادر به پیش‌بینی نتایج اجتماعی ناشی از توسعه اقتصادی نیستیم. زیرا این نتایج به انعطاف‌پذیری انواع ساخت‌های نهادی، در دسترس بودن منابع مادی و اجتماعی، سمت‌گیری‌های فرهنگی و شرایط قبل از اجرای سیاست توسعه اقتصادی بستگی دارد. بنابر نظریه اسملسر تاثیر توسعه اقتصادی در درازمدت همراه با جابجائی باصطلاح نهادهای سنتی با روابط و ارزش‌های از نوع جدیدتر است. در حالیکه در جامعه مورد بررسی بسیاری از نهادهای سنتی هنوز حاکمیت خود را بر جامعه حفظ کرده‌اند.

مفاهیم تمایزات ساختی و هماهنگی ساختی ممکن است از موضوعات اساسی در تحلیل توسعه روستائی محسوب شوند، اما باید دقت کرد که چنین تصویری بوجود نیاید که جهت دگرگونی همیشه باید به سوی ایجاد نهادهای اجتماعی با تخصص بیشتر و مستقل و یا شکل‌گیری گروه‌های جدید اجتماعی باشد.

۷ - بنظر می‌رسد که در جامعه مورد بررسی دامنه روابط جدید اجتماعی روستایی تحت تاثیر ساخت‌های سیاسی و اقتصادی جدید، گسترش یافته و گرایش به سوی گسترش نهادهای تفکیک شده پیدا می‌کند و در این مسیر درگیر گروه‌بندی اجتماعی جدیدی می‌شود. اما این جریانات بندرت به شیوه‌ای یکسان و جبری چنانچه اسملسر بیان کرده، رخ می‌دهند. بعلاوه روابط و ارزش‌های قبلی به آسانی جای خود را به شیوه‌های جدید نمی‌دهند. بلکه معمولاً نوعی همسازی میان اشکال سازمانی جدیدتر و اشکال سنتی صورت می‌گیرد.

۸ - بنابراین چارچوب تحلیلی که فقط برحسب اعتقاد به تمایزات ساختی و با هماهنگی ساختی در نظر گرفته شود سبب محدودیت دامنه مسائلی که باید در زمینه توسعه یافتگی مورد مطالعه قرار داده می‌شود و تردیدی نیست که قدرت تبیینی چنین مفاهیمی از توصیف مختصر برخی از انواع تغییرات ساختی در

جامعه‌هایی که در آن توسعه اجتماعی - اقتصادی رخ می‌دهد، فراتر نمی‌رود.

یادداشت‌ها و مراجع

۱. مصطفی ازکیا، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستائی، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۴
2. Moore. W.E. Social Change, Englwood cliffs, Newjersey prentic. Hall, Inc. 1963. P.89
۳. یان روکس برو، جامعه‌شناسی توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، نشر توسعه، ۱۳۷۰، ص ۳۱
4. Redfield.R The Folk society, The American Journal of sociology, 1947. 521. P.292-308
5. Redfield,R. The Folk culture of Yucaton, Chicago university of Chicago press, 1941.
۶. دکتر غلامعباس توسعه، نظریه‌های جامعه‌شناسی، سمت، ۱۳۶۹، ص ۲۴۲
7. Hoselitz.B.F. socialstratification and Economic Development. International socialscience Journal, Vol.16. No.2. 1964.
8. Wallerstein,I. The politics of the world Economy, cambridge university press, 1984.
۹. مصطفی ازکیا، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، پیشین.
۱۰. اطلاعات میدانی مقاله حاضر طی سال ۱۳۶۹ در دانشگاه خوزستان جمع‌آوری گردید و پردازش آن در فرصت مطالعاتی سال ۱۳۷۱ در دانشگاه آبردین، انگلستان صورت پذیرفت.
۱۱. مصطفی ازکیا، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستائی، پیشین

هور شادگان



تصویر ۱

هورشادگان و دامداران ساکن در هور.

در فصل بهار و تابستان که هنگام کم‌آبی تدریجی هور است دامداران و کشاورزانی که عمده حیاتشان بستگی به هور دارد به درون هور کوچ می‌نمایند و در جزیره‌های کوچکی که از هور سربرآورده اطراق نموده در چپرهای حصیری که در تصویر می‌بینیم زندگی کرده و از احشام خود نگهداری می‌کنند.

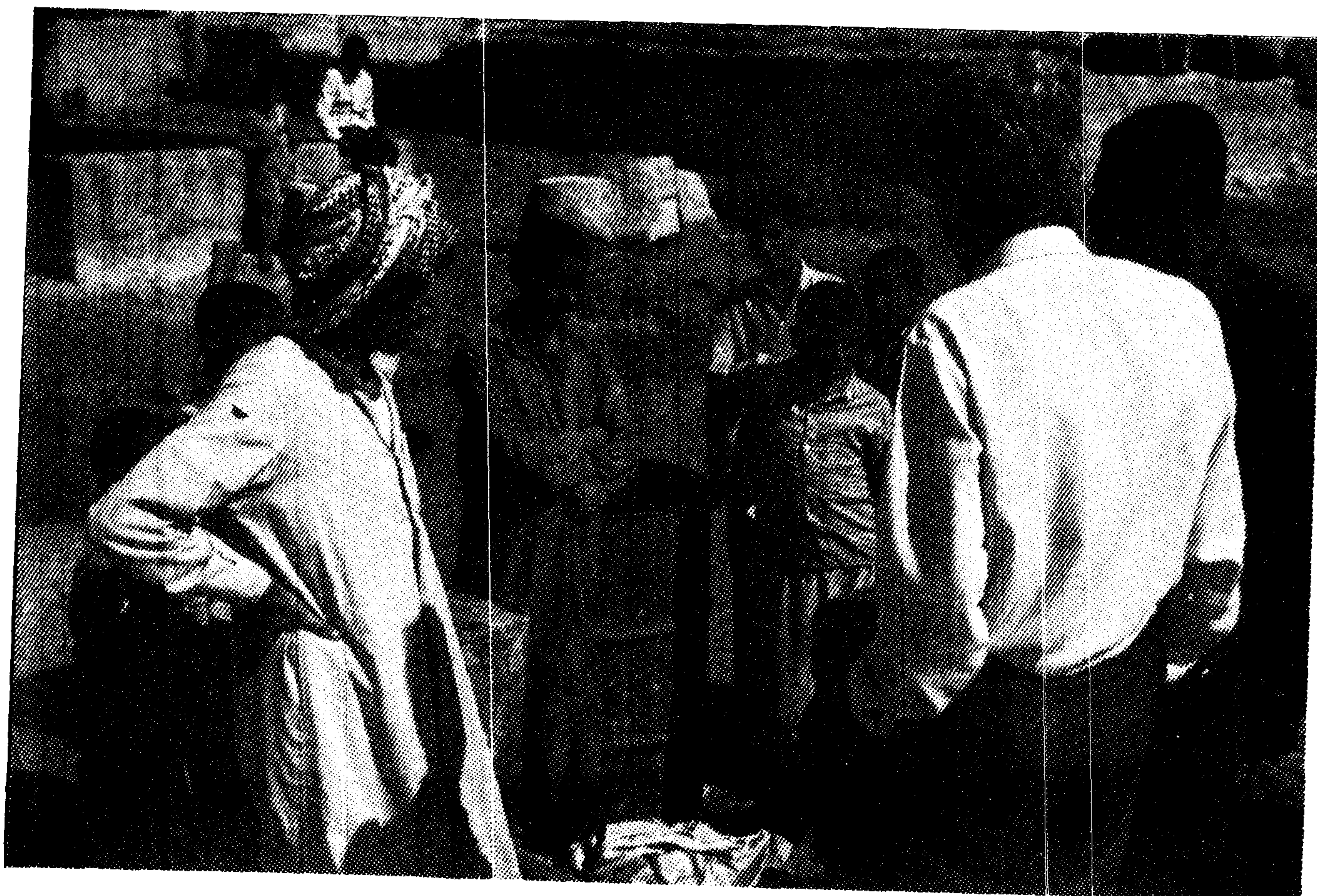
گاومیش‌های آنها در این منطقه دسترسی راحتتری به آب و علوفه داشته و زحمت چیدن و حمل علوفه را نباید متحمل شوند. مهمتر از همه مسئله حشرات است که در تابستان زندگی در حاشیه هور را تقریباً طاقت‌فرسا و غیرممکن می‌نماید و کوچ به درون هور راه علاجی برای فرار از حشرات حاشیه هور می‌باشد. علاوه بر آن در تابستان مساحت هور به $\frac{1}{5}$ مساحت زمستانه آن تقلیل می‌یابد و کوچ به درون هور تنها راه حل عملی استفاده از آب و علوفه موجود برای نگهداری و بقای احشام و بالاخص گاومیش است.

شادگان - روستای حدبه دهستان خنافره



تصویر ۲: حدبه خنافره

تصویری است از حیاط یک منزل عادی روستایی. آغل احشام، اسطبل، و محل زیست روستاییان همجوار یکدیگر ساخته شده است. در جلوی تصویر فضولات احشام را در آفتاب برای تبدیل به سوخت و پیش از انبار نمودن در تُل‌های گلی می‌خشکانند.



تصویر ۳: حدبه خنافره

دکتر ازکیا، نمانم مقدم و روستاییان حدبه خنافره
 بشکته‌های فلزی مخزن آب آشامیدنی روستاست که از شهر شادگان توسط تانکر هر چند
 روز یکبار به روستا حمل می‌شود. افراد روستا عمدتاً عرب‌نژاد و عرب‌زبانند و از طائفه خنافره
 ایل کعبی می‌باشند.

شادگان - روستای حدبه در دهستان خنافره



تصویر ۴: روستای حدبه خنافره

از بزرگترین تحولات فرهنگی و اجتماعی ناشی از انقلاب بسط و توسعه شبکه برق و ترابری به روستاها بود. این توسعه الزاماً در کادر برنامه‌ریزی دولتی صورت نگرفته و در بسیاری موارد خود روستاییان دست به انتقال برق از طریق سیمکشی از شبکه‌های فشار قوی به روستای خود بوده‌اند. از اینگونه موارد انفعال دولت و عدم‌دخالت آن خودگامی در جهت توسعه در این راستا بوده است.

در این تصویر به وضوح تأثیر این تحول فنی - اجتماعی نوین را می‌بینیم که کپری بدوی از طریق سیم برق گرفته و بلافاصله به آنتن‌گردان تلویزیون مجهز شده است. این خانوار فقیر و حاشیه‌نشین از این طریق در شبکه ارتباطی خلیج فارس، کشورهای عربی، برنامه‌های خارجی این شبکه‌ها و شبکه صدا و سیما جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و افق دید فرهنگی آن و Cultural integratio آن از امروز تا به فردا کیفیتاً کنفیکون و متفاوت خواهد شد.

شادگان



تصویر ۵: روستای قطرانی علیا، شیخ طائفه آلبوغبیش از ایل کعبی.
 از راست: آقای نمانم مقدم، آقای خنافره (مسئول جهاد سازندگی شادگان، سید موسوی،
 شیخ عبود شیخ طائفه آلبوغبیش از ایل خنافره، کاوه احسانی، مصطفی ازکیا، فاضل ریاضی.

۱۳۶۹ / ۱ / ۸